

جنبش واول ماه مه

احمد شفاقی

4-2-89

بحران اقتصادی

بالاخره شورای عالی کار حد اقل دستمزد کارگران را سیصدو سه هزار تومان تعیین کرد. در این موقعیت که تورم ۴۰ درصدی در سال گذشته وجود داشته و در آینده نزدیک باز هم شاهد تورم بیشتری خواهیم بود، حداقل دستمزد تعیین شده کارگران را در موقعیت وخیمتری قرار خواهد داد که به راستی می توان آن را مرز نیستی و خانه خرابی دانست. در چنین شرایطی میلیونها کارگر در لبه پرتگاه مرگ و زندگی باید بسر ببرند و بسیاری به ورطه تباهی سقوط خواهند نمود. میلیون ها نفر در سرانجام به سمت گرداب فقر مطلق سوق داده می شوند و نوجوانان نا امید از داشتن آینده ای با حد اقل نیاز های انسانی هستند.

مبارزه برای افزایش دستمزد متناسب با تورم که یکی از محورهای مبارزه طبقه کارگر بوده و هر چه بیشتر نیز اهمیت یافته را باید به صورت هر چه فعالتر و متشکلاتر پیگیری نماییم.

با وجود اینکه فقط یک ماه از سال جدید می گذرد اما اخراج ها شدیداً افزایش یافته و دهها کارخانه و کارگاه تعطیل شده اند و یا کارگران استخدامی را تعدیل کردند. پیش بینی شده که رشد اقتصادی سال آینده صفر و حداکثر تا یک درصد خواهد بود؛ بسیاری از سرمایه داران سرمایه های خود را از کشور خارج کرده اند و بر اساس چشم انداز موجود هزاران نفر دیگر به خیل بیکاران خواهند پیوست و بحران اقتصادی بیشتر از پیش تعمیق خواهد یافت.

با هدفمند شدن یارانه (حذف سوبسیدها) قیمت گاز، برق، بنزین و گازوئیل چند برابر خواهند شد و افزایش قیمت آنها تاثیر مستقیمی بر روی افزایش قیمت دیگر کالاها دارد و مطابق پیش بینی ها سی تا چهل درصد قدرت خرید مردم کاهش خواهد یافت و باز هم کارگران و مردم در شرایط وخیمتری قرار می گیرند.

با تعیین حداقل دستمزد سیصد و سه هزار تومانی و شتاب گرفتن رشد تورم و افزایش بیکارسازی ها تضادهای طبقاتی بیش از پیش افزایش خواهند یافت و طبیعتاً مبارزه کارگران نیز بیشتر برآمد می نماید، اما مبارزات پراکنده و غیر متشکل راه را آنطور که باید باز نمی کنند و معمولاً کم تاثیرند، تنها و تنها چاره ما متشکل شدن است؛ با وجود همه فشارهای موجود و تحمیل فقر هر چه بیشتر به کارگران چون مبارزات پراکنده و غیر متشکل است آنطور که باید موثر واقع نمی شود و توان مقابله با سرمایه داری حاکم را ندارد. بنابراین بحران اقتصادی موجود، حدت می یابد و با وجود سرازیر شدن دلار های نفتی به جیب جمهوری اسلامی و شارژ دستگاه سرکوب، دولت ناتوان از سروسامان دادن و یا حتی حفظ اوضاع اقتصادی فعلی است و تشدید مبارزه طبقاتی تبلور آن خواهد بود.

بحران سیاسی

در شرایطی که در چند ماه گذشته موج وسیع مبارزات مردم با مطالبات ضد حکومتی و آزادیخواهانه شعله ور شد، آنچه نقطه ضعف بزرگ این جنبش بوده و هست، و مهمتر از آن باعث افت قابل توجه جنبش و تعدیل مبارزات گردیده، عدم حضور مستقل طبقه کارگر بوده است؛ یعنی به موازات مبارزات و تظاهرات های مردم، اعتصابات و اعتراضات کارگری و رشد سازماندهی طبقه کارگر وجود نداشته؛ هر چند که در جریان مبارزات مردم، مبارزات کارگران نیز افزایش یافت و بسیاری از کارگران نیز در جنبش مردمی حضور داشتند و فعال بودند، و مطالبه آزادیخواهانه و ضد حکومتی مردم، مطالبه کارگران نیز بوده و هست، - البته این نکته را که حضور کارگران و سوسیالیست ها و دیگر انقلابیون در رادیکال نمودن جنبش نقش داشته را نباید نادیده و کم اهمیت دانست - اما این به معنای حضور طبقه کارگر نبوده و نیست، چرا که حضور کارگران به مثابه یک طبقه، نیازمند سازماندهی و متشکل شدن، بیان مطالبات سیاسی و اقتصادی این طبقه، و روشهای مبارزه کارگری مثل اعتصاب و ... است. حال با برجسته شدن هر چه بیشتر مطالبات اقتصادی کارگران و مردم، زمینه بیشتری برای نزدیک شدن مبارزات مردم و کارگران بوجود آمده و هر دو جنبش کارگری و مردمی بیشتر باید به متشکل شدن بپردازند. در واقع جنبش کارگری و مردمی در یک شرایط دیگر قرار گرفته، که با چند ماه گذشته تفاوت هایی دارد که توجه به آنها ضروری است. اولاً جنبش خود بخودی تا حدودی از اصلاح طلبان فاصله گرفته اما بخشاً و بطور نسبی هنوز از آن تاثیر می پذیرد. دوماً به دلیل فقدان آلترناتیو دیگری و عدم وجود سازماندهی حداقل و از همه مهمتر عدم حضور مستقل طبقه کارگر عدم وجود اعتصابات وسیع، پراتیک جنبش مردمی (تظاهرات های وسیع) دچار افت و چالش گردیده است. سوماً، بحران اقتصادی روبه افزایش

است و در همین مدت کوتاه اخراج های زیادی صورت گرفته و حذف سوبسیدها تضادهای طبقاتی را افزایش خواهند داد. چهارم اینکه، در چشم انداز کوتاه مدت طبقه کارگر نمی تواند خود را سازماندهی و متشکل نماید و این مسئله نیاز به یک پروسه دارد. این واقعیت که در این مرحله تاریخی سرنوشت ما در گرو متشکل شدن قرار دارد را باید در میان کارگران و مردم بیشتر تبلیغ نماییم و نشان دهیم که متشکل شدن استراتژی این دوره ی مبارزه طبقه کارگر است و واضح است که در این رابطه ما نه همچون ولنتاریست ها فکر می کنیم که ممکن است، یکشنبه ره صد ساله رفت و یا به جای طبقه با عده ای روشنفکر انقلاب براه بیندازیم، و نه همچون پراگماتیست ها تصور می کنیم، که با اتحاد عمل با احزابی که از یکسو با سلطنت طلب ها متحد می شوند و از سوی دیگر عمری را در لجن پراکنی به کمونیست ها و انقلابیون سپری کرده اند، و سردمدار خط ولنتاریستی و ضد کارگری هستند می توان انقلاب کرد.

انقلاب در گرو رشد مبارزه طبقاتی است و البته ما کمونیستها در این راستا با دخالتگری و برخورد آگاهانه به این پدیده، قادریم تاثیرات مثبت، بسزا، هدایتگر و تسریع کننده ای داشته باشیم و این مسئله (نقش عامل ذهنی) به هیچ وجه کمرنگ نیست و تمام تلاش ما کمونیستها در همین راستا است. در واقع هر چند که به دلیل افزایش فشارهای اقتصادی و رشد آمار بیکاری، تضادهای طبقاتی افزایش خواهند یافت و به موازات آن مبارزه کارگران و مردم نیز افزایش خواهد یافت، ولی این واقعیت که متشکل شدن طبقه کارگر و ایجاد صف مستقل آن با در اختیار داشتن خط سیاسی خود در جریان هر تلاطم اجتماعی و حتی در موقعیت انقلابی ضروری است تا بر این مبنا انقلاب کارگری تحقق یابد، را نباید فراموش نماییم.

هر چند نباید نقش عامل ذهنی را دست کم گرفت، اما نقش عامل ذهنی از زمین تا آسمان با ذهنی گرایی، ولنتاریسم و پراگماتیسم متفاوت است. در جریان مبارزه واقعی و اتحادی بر مبنای واقعیات مبارزه طبقاتی، گرایشات و جریانات مختلف، نسبت به هم دور یا نزدیک و یا در پروسه اتحاد عمل و مبارزه مشترک قرار می گیرند؛ اما این واقعیت را نباید فراموش کرد که کمونیست ها درک جبهه ای و پوپولیستی همه با هم ندارند؛ کمونیستها نگاه طبقاتی به روندهای اجتماعی و سیاسی دارند و بر همین مبنا به اتحاد های مقطعی و ناپایدار پوپولیستی و شکننده دل خوش نمی کنند. در طیف چپ و یا دیگر جنبش ها بارها اتحاد عمل هایی که پایه و اساس طبقاتی مشترکی نداشته تجربه شده اند- مثل کنفرانس وحدت که متشکل از سیزده گروه سیاسی خط سه بود و در نهایت بدون نتیجه از هم گسست و یا گروه وحدت انقلابی که بدون در نظر داشتن پرنسب های تنوریک توسط چند گروه سیاسی ایجاد شد و کمتر از یک سال بعد متلاشی گردید - و همگی آنها نتیجه ای جز شکست و بحران ببار نیاوردند. هر چند جنبش ما سابقه زیادی در مبارزه علیه پوپولیسم دارد، اما طیف خلقیون در هر فرصتی و با وجود اینکه از در بیرون رانده شده اند، از پنجره باز گشته و ضرورت مبارزه با آنها مجددا در دستور کار قرار می گیرد.

با نگاهی گذرا به روند های واقعی مبارزه در جنبش کارگری و دیگر جنبش های بزرگ اجتماعی می بینیم که اتحاد عمل و همسویی هایی پایدار است که پایه مادی مشترکی دارند، بطور مثال در جنبش کارگری و در میان تشکل های کارگری، عملا و عمدتا، از میان کارگران سوسیالیست، فعالین و پیشروان صادق جنبش کارگری، و دیگر کارگران انقلابی تشکیل شده اند، که می توانند با هم و در دراز مدت، کار مشترک تشکیلاتی و فعالیت نمایند. بیشترین همکاری و اتحاد عمل در میان جناح چپ جنبش کارگری بوده و حتی سکتاریست ها و بینابینی ها در مقاطعی گذرا و محدود تن به همکاری و همراهی داده اند، آنها تنها از زاویه عقب نماندن از قافله در بیشتر موارد حتی در جنبش های اجتماعی قدرتمندی مثل جنبش دانشجویی نیز اوضاع بر همین منوال بوده و هست. این سوسیالیست ها و نزدیکان به جنبش کارگری هستند که می توانند اتحاد های پایدار و واقعی را سازمان دهند و کار مشترک سیاسی انجام دهند، اما دیگر اتحاد های پوپولیستی در این جنبش بارها به شکست و درماندگی کشیده شده اند و یا راه راست و غیر کارگری در پیش گرفتند و در نهایت جز ضربه زدن به جنبش دانشجویی نتیجه ای ببار نیاوردند.

حتی در خارج کشور نیز تنها اتحاد عمل هایی مثل نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران و یا امثال آن، که متشکل از سوسیالیست ها، انقلابیون و فعالین واقعا مستقل و کارگری است، عملا همسو با جنبش کارگری و در راستای منافع آن گام برداشته اند و سمبل اتحاد عمل های کارگری است، ولی اتحاد عمل و تشکیل جبهه ای بین احزاب و نیروهایی از گرایشات مختلف سیاسی طی این سی سال که از راست و چپ گرفته تا ناسیونالیست و پوپولسیت، از رفرمیست ها گرفته تا آوانتوریست ها، چه حاصلی برای طبقه کارگر و منافع جنبش داشته اند؟

در جنبش زنان که لیبرال ها جبهه قوی دارند، و از سوی دیگر طیف هایی با خط پوپولیستی قرار دارند که عملا نتوانستند گرایش رادیکال و انقلابی درون این جنبش را تقویت کنند و به پیش ببرند. خط چپ توده ای و مائونیستی جبهه ای و خلقی در جنبش در اشکال و مقاطع مختلف بکار گرفته شده و هر بار نیز نتیجه ضد جنبشی به بار آورده است. از زاویه منافع طبقه کارگر تنها اتحاد عمل و همکاری و همراهی مجاز و ضروری است که به پیشروی جنبش کارگری کمک نماید و مانعی را از سر راه آن بردارد. در جنبش زنان انواع اتحادها و همکاری های طیفی و جبهه ای بکار گرفته شده ولی هیچیک به ایجاد یک قطب سوسیالیستی و رادیکال - انقلابی کمک نکرده. واقعیت این است که پیشروی سیاسی طبقه کارگر در بسیاری از موارد با نقد و کنار زدن سوسیالیستهای غیر کارگری و خط لیبرالی تحقق می پذیرد و نه در اتحاد و همزیستی با آنها. اتحاد و حرکت مشترک تنها در جریان یک مبارزه عملی واحد تحقق پذیر است. جریاناتی با استراتژی های متفاوت و خط سیاسی متضاد قادر نیستند اتحادی پایدار و در راستای منافع کارگران ایجاد نمایند. چنین اتحاد عمل هایی کمکی در راستای به میدان آمدن طبقه کارگر نمی کنند و تنها آب به آسیاب کسانی می ریزند که در هر مقطع و لحظه ای بدون حضور طبقه کارگر می خواهند قدرت را بدست گیرند و استراتژی سوسیالیستی را خدشه دار می کنند.

در آستانه اول مه

با نزدیک شدن اول ماه مه، روز جهانی کارگر، یکبار دیگر فرصتی بدست آمده تا در اعتراض به همه ی نابرابری های موجود و فزاینده صدای اعتراضمان را بلند کنیم؛ یکبار دیگر فرصتی بدست آمده تا برای ایجاد تشکل کارگری به نیروی خود، مبارزه نماییم؛ یکبار دیگر فرصتی بدست آمده تا با اتحاد طبقاتی به میدان مبارزه علیه سرمایه داری این غول سیری ناپذیر به میدان بیاییم؛ یکبار دیگر فرصتی بدست آمده تا کارگران و مردم در اعتراض به دیکتاتوری و خفقان حاکم و برای رسیدن به آزادی و دموکراسی به میدان مبارزه بیایند.

کارگران و مردم آزادیخواه!

نه مطالبات کارگران جدای از مطالبات مردم است و نه مطالبات مردم جدای از مطالبات کارگران، اکثریت مردم تهی دست و مزد بگیر و زحمتکش رهائیشان در گرو اتحاد طبقاتی با کارگران است و در این راه ضروری است تا کارگران نیز با مردم مبارز و آزادیخواه متحد گردند. این مبارزات بهم گره خورده و امروز کارگران و مردم می توانند در یک سنگر مبارزه علیه سرمایه داری متحد گردند. موسوی رهبر اصلاح طلبان حکومتی اعلام کرده که امسال با مبارزه کارگران و معلمان باید جنبش سبز را پیش برد و تقویت کند و این نشان دهنده این واقعیت است که حتی اصلاح طلبان نیز می دانند که بدون حضور طبقه کارگر راه بجایی نمی برند و تاکتیک تظاهرات های خیابانی از ظرفیت های محدودی برخوردار است و ممکن نیست تا فقط بدین وسیله آرایش سیاسی را در این موقعیت و شرایط تغییر داد. حال ما طرفداران انقلاب سوسیالیستی و تغییرات اساسی و زیر بنایی، چگونه ممکن است بدون حضور و سازماندهی طبقه کارگر به نتیجه برسیم.

سبزه های اصلاح طلب و تعدادی از کانال های تلویزیونی لیبرال های جمهوری خواه اعلام نمودند تا مردم و کارگران روز جهانی کارگر به خیابان ها بیایند و بدین وسیله قصد دارند، تا به نوعی رهبری مبارزات کارگران را در دست بگیرند. اما جنبش کارگری قوی تر و رادیکال تر از آن است که به زیر چتر اصلاح طلبان برود؛ سوسیالیست ها و دیگر کارگران پیشرو بی شک در این جنبش نقش بسزایی دارند و اجازه نخواهند داد که اصلاح طلبان و لیبرال ها جنبش کارگری را به انحراف بکشانند. کارگران آگاه ضمن تلاش برای برپایی مراسم روز کارگر به هر نحو ممکن و از جمله آکسیون خیابانی، با صف و شعار های مستقل کارگری پا به میدان مبارزه خواهند گذاشت. ما نه مانند آن حزب شهره خاص و عام و حواریونشان به جنبش مردم پشت می کنیم و نه اجازه می دهیم تا اصلاح طلبان و لیبرال ها سوار جنبش توده ای و کارگری شوند.

ضروری است ضمن شرکت فعال در مبارزات برای کارگران و مردم همواره و همواره توضیح دهیم که لیبرال ها و اصلاح طلبان قادر نبوده و نیستند تا مشکلات اقتصادی مردم و مطالبه آزادی خواهی را بر آورده نمایند؛ تنها در جریان اتحاد طبقاتی کارگران و مردم پایین دست جامعه در جریان مبارزه است که پیشروی و پیروزی جنبش ممکن خواهد شد؛ نباید اجازه دهیم تا لیبرال ها و اصلاح طلبان این دشمنان طبقه کارگر و مردم و حافظان نظام سرمایه داری، میوه چین جنبش کارگری و مردمی شوند و همچون انقلاب سال ۵۷ مبارزات را به سکوی پرش خود به قدرت تبدیل نمایند.

کارگران و مردم آزادیخواه روز جهانی کارگر در پیش است، با تمام توان و به هر شکل ممکن صدای اعتراضمان را فریاد بزنیم.

زنده باد جنبش کارگری، زنده باد جنبش مردمی

زنده باد سوسیالیسم

به نقل از به پیش! شماره ۵۴، چهارشنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۸۹، ۲۸ آوریل ۲۰۱۰

